



شماره ۷۳۳، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۱ اسفند ماه ۱۳۸۴

ضرورت مقابله سازمان یافته با سیاست های ضد کارگری

مدت چند سال دیگر تمدید شد، همچنین وزارت کار و امور اجتماعی مشروح کلیات قانون ارتقای بهره وری کارگاه های کوچک را پس از تدوین منتشر ساخت، به گزارش خبرگزاری ایلنا به تاریخ ۹ بهمن ماه سال جاری خورشیدی، پیش نویس این قانون پس از تهیه وانتشار برای اظهار نظر به کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی فرستاده شده تا کارفرمایان، نظرات خود را بطور کتبی به وزارت کار اعلام کنند.

نکته مهم و جالب توجه اینست که از ارسال نسخه ای از قانون مذکور به تشکل های کارگری تاکنون خبری منتشر نشده است. قانون ارتقای بهره وری کارگاه های کوچک و متوسط در درجه نخست تکمیل کننده برنامه ای

وزارت کار و امور اجتماعی به ریاست صمد جهرمی مهره ای که مرتجعان لقب مقتدرین وزیر کابینه را به او داده اند، با بهره گیری ماهرانه از اوضاع بحرانی کشور، برنامه های ضد کارگری را به تناسب وضعیت موجود با پیگیری به مرحله اجرا در آورده است. به موازات سرکوب شدید و خشن سندیکاهای مستقل کارگری بویژه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه برنامه و طرح های وزارت کار که ماموریت در هم کوبیدن و مهار جنبش کارگری میهن ما را عهده دار است، با شتاب هر چه تواتر در حال پیاده شدن می باشد.

طی ماه های گذشته، علاوه بر مانع تراشی در راه تشکیل جلسات شورای عالی کار به منظور تعیین میزان حداقل دستمزدها برای سال آینده خورشیدی، شاهد آن بودیم که ماده ۱۹۱ قانون کار به درخواست کانون های صنفی کارفرمایان به

ادامه در صفحه ۶

مبارزه ضد امپریالیستی و نبرد برای صلح و

دموکراسی در ایران

سیاست های نابخردانه و ماجراجویانه رژیم ولایت فقیه، در ماه های اخیر، از یک سو و مواضع مداخله جویانه و تهدید آمیز محافل امپریالیستی، از جمله دولت آمریکا و بریتانیا، از سوی دیگر مسایل بسیار مهمی را در زمینه مواضع نیروهای سیاسی و چگونگی اتخاذ سیاست های درست و مردمی و متناسب با اوضاع بغرنج کنونی مطرح کرده است.

مسئله نخست در بررسی این مجموعه چگونگی ارزیابی و برخورد ما با رژیم ولایت فقیه و سیاست هایی است که این روزها زیر پوشش «منافع ملی» اتخاذ می شود. شماری این سؤال را طرح می کنند که آیا ادامه مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی که دولت های امپریالیستی خواهان سرنگونی رژیم ولایت فقیه هستند، درست است؟ آیا نباید با توجه به خطر خارجی و تهدیدهای خارجی تغییری در سیاست هایمان صورت پذیرد؟

پاسخ ما به این سؤال روشن است. ارزیابی حزب توده ایران از رژیم ولایت فقیه بر اظهار نظرها و مواضع سیاسی گذرا و تاکتیکی و یا عوام فریبی های این و یا آن سیاست مدار و یا سردمدار رژیم متکی نیست. ارزیابی ما از رژیم ولایت فقیه ارزیابی بی طبقاتی و در ارتباط مستقیم با مبارزه طبقاتی درون جامعه ما و منافع توده های کار و زحمت قرار دارد. همان طور که ما در اسناد رسمی گوناگون کمیته مرکزی حزبمان در سال

های اخیر اشاره کرده ایم رژیم ولایت فقیه رژیمی استبدادی و ارتجاعی است که پایگاه طبقاتی آن عمدتاً بر کلان سرمایه داری تجاری، و سرمایه داری بوروکراتیک و انگلی رشد یافته در درون دستگاه دولتی رژیم متکی است. نگاهی گذرا به سیاست های کلان اتخاذ شده از سوی رژیم در عرصه های اقتصادی - اجتماعی در سال های اخیر موید این وابستگی طبقاتی و خط مشی ضد مردمی بی است که رژیم ولایت فقیه در دهه های اخیر اتخاذ کرده است. سیاست های اقتصادی در راستای حمایت بی چون و چرا از منافع بزرگ سرمایه داران، خصوصاً مافیای بازار، بی توجهی به منافع قشرهای محروم و در نتیجه تعمیق بی سابقه فاصله میان فقر و ثروت و گذران زندگی نزدیک به نیمی از جامعه در خط و یا زیر خط فقر و محرومیت در کنار سیاست های خشن و سرکوبگرانه بر ضد نیروهای مترقی و سرکوب مبارزات برحق کارگران، دانشجویان و زنان کشورمان، به روشنی پرده از ماهیت واقعی رژیم ولایت فقیه بر می دارد.

بررسی سیاست های اقتصادی رژیم در سال های اخیر، از جمله حرکت در راستای تحقق سیاست های نهادهای امپریالیستی، همچون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و همچنین حضور وسیع انحصارهای امپریالیستی در میهن ما در اشکال مختلف، از جمله حضور ده ها میلیارد دلار کالای

ادامه در صفحه ۶

سخنی کوتاه در باره

عدالت اجتماعی و مفهوم

مبارزه برای تحقق عدالت اجتماعی در کنار خواست هایی چون آزادی و تامین حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی، یکی از آماج های بنیادین جنبش حق طلبانه مردم میهن ما بویژه در دوران بغرنج کنونی است. طرح این شعار و سازماندهی طبقات و قشرهای محروم و زحمتکش جامعه حول آن، با توجه به این واقعیت که اکنون توزیع نابرابر در آمد و شکاف ژرف طبقاتی در اثر سیاست های اقتصادی اجتماعی جمهوری اسلامی، جامعه را در گرداب خطرناک و نگران کننده ای فرو برده است، از ضروریات غیر قابل چشم پوشی به شمار می آید. ارتجاع نیز با درک چنین ضرورتی بود که در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، با شعارهایی نظیر عدالت طلبی وارد کارزار گردید و هم اینک نیز دولت احمدی نژاد با عوام فریبی و یک

ادامه در صفحه ۴

کارگران و زحمتکشان از مبارزات سندیکای

شرکت واحد حمایت می کنند در ص ۳

«ایران خانم» در گذشت در ص ۳

مصاحبه با «اندرو موری»، رهبر جنبش

ضد جنگ بریتانیا در ص ۸

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه ضرورت مقابله سازمان یافته با ...

است که با تمدید ماده ۱۹۱ یعنی خروج کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار آغاز گردیده است. قانون مذکور مشتمل بر ۳۴ ماده است، مطابق ماده ۵ که در آن قید شده: کارگر از لحاظ قانون، کسی است که به هر عنوان در مقابل دریافت مزد به دستور و یا به حساب کارفرما در کارگاه کار می کند، سپس در ماده ۷ و ۸ به قراردادهای موقت رسمیت بخشیده شده و دست کارفرمایان در انعقاد این نوع قراردادهای اسارت بار و ضد کارگری از نقطه نظر قانونی باز گذاشته شده است. بطور مثال در ماده ۸ اعلام می شود: قراردادهای منعقد در کارگاه های متوسط و کوچک اصولاً با مدت محدود (موقت) است. در ماده ۷ نوع قرار داد شفاهی ذکر و به آن قانونیت داده شده است به این معنی که کارفرمایی می تواند بطور شفاهی کارگری را استخدام کند بدون اینکه میان طرفین توافقی به امضاء رسیده باشد! در ماده ۱۷ بند ج تاکید شده، کارفرمایان حق دارند بطور یک جانبه قرارداد کار با کارگر را فسخ کنند! در ماده ۲۸ آمده است: از تاریخ تصویب این قانون، کلیه کارگاه های کوچک از پرداخت ۵۰ درصد و کلیه کارگاه های متوسط از پرداخت ۲۵ درصد معافیت سهم حق بیمه کارگری و کارفرمایی برخوردار خواهند بود. این بدان معنی است که از این پس در کارگاه های کوچک ۱۰ نفر به بالا و متوسط ۱۱ تا ۵۰ نفر کارفرمایان از پرداخت سهم بیمه به سازمان تامین اجتماعی معاف می شوند و معلوم نیست این سهم را از این به بعد چه ارگانی باید به صندوق تامین اجتماعی پرداخت کند؟! و در ماده ۳۱ تصریح گردیده: کلیه کارگاه های مشمول این قانون از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل مستثنی می گردند. با اقدام وزارت کار در تدوین قانون مذکور، سیاست تغییر و اصلاح قانون کار به سود کلان سرمایه داران و با هدف تامین امنیت سرمایه صورت عملی و اجرایی پیدا کرد قبلاً نیز اعلام شده بود ۵ وزیر و گروهی کارشناس مامور اصلاح قانون کار شده اند.

به دنبال تدوین و انتشار کلیات قانون ارتقاء بهره وری کارگاه های کوچک و متوسط، یورش همه جانبه به سازمان تامین اجتماعی، خصوصاً دست اندازی با هدف تصاحب ثروت هنگفت این سازمان آغاز شد. با برنامه وزارت کار قرار است، طرح اخذ مفاصا حساب از تامین اجتماعی در امر واگذاری و نقل و انتقال واحدهای صنعتی (خصوصی سازی) حذف شود. خبرگزاری ایلنا به تاریخ ۲۴ بهمن ماه از قول تعدادی از اعضای شورای عالی تامین اجتماعی گزارش داد: حذف شرط مفاصا حساب از سازمان تامین اجتماعی برای واگذاری کارخانه (خصوصی سازی) به منزله قطع بازوان حمایتی این سازمان است و این موضوع عواقب خطرناکی را برای تامین اجتماعی در بر داشته و به شدت به زیان بیمه شدگان و مستمری بگیران است.

در همین گزارش به آماری اشاره گردیده که توجه به آن بسیار ضرور است: یکی از دلایلی که وزارت کار و شخص وزیر کار ماموریت دارد آن را حل کرده و به قول معروف پرونده را مختومه سازد، حجم بالای بدهی های دولت به صندوق سازمان تامین اجتماعی است، دولت احمدی نژاد برای غارت و تصاحب میلیاردها تومان دارایی این سازمان دندان تیز کرده است و قوانین و لوایح پی در پی که از سوی دولت و وزارت کار اعلام می گردد در این راستا قابل ارزیابی است، بر پایه گزارش ایلنا به تاریخ ۲۴ بهمن ماه میزان بدهی های دولت به سازمان تامین اجتماعی تا پایان سال جاری به حدود ۷ هزار میلیارد تومان می رسد. صحبت بر سر تصاحب این مقدار دارایی متعلق به زحمتکشان است. فقط مطالبات تامین اجتماعی از کارفرمایان کارگاه های متوسط نزدیک

به ۲ هزار میلیارد تومان اعلام گردیده بی شک دولت با حمایت از کارفرمایان این مبلغ را نیز بایگانی و وصول آن را ناممکن خواهد ساخت. در همین رابطه به گزارش ایلنا به تاریخ اول اسفند ماه مدیر کل تامین اجتماعی استان هرمزگان به خبرنگاران خاطر نشان ساخت: ...هزینه های سنگینی به سازمان تحمیل می شود و از سوی دیگر دولت به عنوان بزرگترین بدهکار به سازمان تامین اجتماعی، از پرداخت بدهی هایش خودداری می کند... در سال جاری (به ویژه شش ماه گذشته که احمدی نژاد به قدرت گمارده شده) درآمد مصوب سازمان محقق نشد که یکی از دلایل آن، دستمزد ناچیز کارگران بود، هنگامی که دستمزد کارگران کم تعیین می شود و حق بیمه نیز کاهش می یابد، دولت هم بدهکار است و پول پرداخت نمی کند، در نتیجه درآمدهای سازمان که عمده آن از حق بیمه های دریافتی است محقق نمی شود....

یورش به سازمان تامین اجتماعی، رسمیت دادن به قراردادهای موقت و تمدید قانون ۱۹۱ که به موجب آن کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از چتر قانون کار خارج محسوب می شوند، در کنار توطئه پایین نگاه داشتن حداقل دستمزدها، وضعیتی ناگوار را برای کارگران و زحمتکشان پدید آورده است. در این خصوص، در اواسط بهمن ماه، گروهی از کارگران استان آذربایجان غربی طی نامه ای سرگشاده اعتراض خود را نسبت به برنامه های وزارت کار در ارتباط با دستمزدهای سال ۸۵ اعلام داشتند، آنها در این نامه تاکید نمودند: اگر خط فقر اعلام شده ۳۰۰ هزار تومان باشد، حداقل دستمزد کارگران باید ۲۰۰ هزار تومان و بیشتر تعیین شود... نگران دستمزدها در سال ۸۵ هستیم و جالب اینکه گویی در ابتدای سال ۸۴ قرار داریم و وزیرکار اصلاً فکر نمی کند که ایام پایان سال را پشت سر می گذاریم، وزارت کار به انحاء مختلف کارگران را زیر فشار قرار داده و خیلی حساب شده برنامه های خود را دنبال می کنند....

در یک آمار که توسط برخی خبرگزاری ها در اواخر دی ماه امسال انتشار یافت در مورد دستمزدها و قدرت خرید زحمتکشان اعلام شده است: اعمال سیاست های غلط دولت ها طی ۲۷ سال گذشته، ۴۴ درصد از قدرت خرید کارگران در مقایسه، سال ۵۷ خورشیدی کاسته شده است. این وضعیت با توجه به برنامه های ضد کارگری دولت احمدی نژاد ژرفش خواهد یافت و سطح زندگی کارگران و زحمتکشان در مقایسه با سال های قبل باز هم بیشتر سقوط می نماید. در چنین اوضاعی، وظیفه مقدم جنبش کارگری سندیکایی میهن ما مقابله سازمان یافته با برنامه های ارتجاع و مبارزه در راه ارتقاء سطح همبستگی و ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری است کامیابی این مبارزه در گرو پیوند و ارتباط با دیگر گردان های جنبش مردمی است. مبارزه و مقابله سازمان یافته و متناسب با توان و امکانات آنهم در پیوند با جنبش سراسری ضد استبدادی و دموکراتیک یگانه راه ممکن برای زحمتکشان میهن ما است تا بتواند از حقوق و دستاوردهای تاریخی خود در مقابل یورش ارتجاع حفاظت و پاسداری کنند.

ادامه یک حزب جدید ...

اتحاد تمام نیروها علیه چرخش محور سیاست به طرف راست بود برای ما، جنبش های خارج از مجلس بسیاری حیاتی هستند. ما همیشه جذب بخشی از آنها را تبلیغ کرده و می خواستیم بازوی سیاسی آنها باشیم.

حزب کمونیست پیشنهاد کرد بجای تاسیس سریع یک حزب جدید، پوششی بوجود بیآوریم که تحت آن تمام احزاب، سازمان ها و نیروهای چپ که مایل باشند، بتوانند با هم کار کنند و مسائل مشترک و چگونگی شرکت در انتخابات را هم آهنگ کرده و همچنین جنبش های خارج از مجلس را تقویت کنند. لایه باور ما، چنین شکلی از همکاری، انتخابی است بهتر از تاسیس یک حزب جدید و هنوز هم چنین باوری داریم. پیشنهاد ما بدون اینکه به بحث گذاشته شود، رد شد. حزب کمونیست در مذاکرات پیرامون همکاری و طرح های آتی شرکت داده نشد.

پیشنهاد من این است که حزب کمونیست باید به مثابه یک نیروی سیاسی مستقل باقی بماند و اطمینان دارم که این پیشنهاد نظر اکثریت اعضای ما نیز می باشد. حزب ما از درهم شکستن انقلابی شکل مالکیت و قدرت سیاسی دفاع می کند. مواضع ما بر پایه سوسیالیسم علمی استوار است و به طبقه کارگر به عنوان نیروی انقلابی نگاه می کنیم. نیروئی که هیچ اما و اگر در کارش نیست و حضورش صرف نظر از بزرگی یا کوچکی و تاثیر سیاسی اش، که متأسفانه در حال حاضر بسیار محدود می باشد، برای آینده سوسیالیسم حیاتی است. من، در عین حال طرفدار همکاری هر چه نزدیکتر با رفقا و همکاران حزب چپ صرف نظر از عضو، هوادار و یا رای دهنده، می باشم.

آزمون های سیاسی رو به رشد است. در عین خصمانه تر شدن تضادها در جامعه، گفتگو و موضع گیری های جدید هم در حال رشد هستند. آینده بشریت عمیق تر به بحث گذاشته خواهد شد. امکانات کوتاه مدت و دراز مدت حزب کمونیست رو به رشد است. مبارزه گسترده علیه سیاست جنگ طلبانه، کاهش خدمات اجتماعی و نابودی حقوق مدنی، بسیار ضروری است. ثابت شده که برچسب زدن هیچگاه مفید نبوده، کمونیست ها با اعتقاد به آرمان خود، خواهان گفتگو با سایر نیروهای سیاسی هستند. من ایمان دارم، ما می توانیم فقط برنده باشیم.



«ایران خانم» در گذشت

سحرگاه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۸۴ رفیق ایراندخت ابراهیمی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران چشم بر جهان فرو بست. مراسم خاکسپاری او با حضور نمایندگان حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان در کنار اعضای خانواده و دوستداران او در باکو برگزار شد.

رفیق ایراندخت ابراهیمی در تاریخ

اول مهر ماه ۱۳۰۴ در شهر آستارا متولد شد. ظلم و ستم دیکتاتوری رضاخانی، وضعیت اسفناک زحمتکشان و مبارزات پدرش غنی ابراهیمی در راه عدالت اجتماعی و رهایی زحمتکشان، در او نیز همچون خواهرش ایرج و برادرانش فریدون و انوشیروان روحیه ای مبارز و انقلابی آفرید. فعالیت سیاسی و تشکیلاتی رفیق ایراندخت با پیوستن او به تشکیلات جوانان سازمان ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان آغاز گردید که پس از تاسیس فرقه دمکرات آذربایجان به تشکیلات فرقه پیوست. پس از یورش ارتش شاهنشاهی به حکومت ملی آذربایجان و قتل عام مبارزان و اعدام برادرش، رفیق شهید فریدون ابراهیمی دادستان حکومت ملی آذربایجان، رفیق ایراندخت به همراه برادر دیگرش انوشیروان ناگزیر به اتحاد شوروی پناهنده شد. و در این دوره مهاجرت رفیق ابراهیمی بعد از اتمام تحصیلات دوره متوسطه وارد دانشگاه باکو شد و در رشته تاریخ به درجه دکترا نائل گردید. و علاوه بر فعالیت سیاسی به کار علمی نیز پرداخت و مقالات متعددی از او در نشریات فرقه و همچنین سایر نشریات مختلف باکو به چاپ رسیده است.

با پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ایران خانم همراه گروهی از رهبران حزب و از آن جمله برادرش رفیق انوشیروان ابراهیمی عضو هیات سیاسی حزب توده ایران به میهن بازگشت. در این دوران، ایران خانم به عنوان عضو کمیته ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان (فرقه دمکرات آذربایجان) و مسئول تشکیلات زنان آذربایجان به فعالیت سیاسی و تشکیلاتی و اجتماعی خود ادامه داد. آخرین مسئولیت سیاسی وی عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. یورش خائنانه رژیم ولایت فقیه به حزب توده ایران در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ که از جمله منجر به دستگیری برادرش رفیق انوشیروان ابراهیمی گردید، بار دیگر ایران خانم را وادار به مهاجرت مجدد به اتحاد شوروی کرد. رفیق انوشیروان ابراهیمی در سال ۱۳۶۷ در جریان فاجعه ملی همراه گروه کثیری از رهبران و اعضای حزب توده ایران و دیگر سازمان های انقلابی اعدام گردید. در دوره دوم مهاجرت، در کنار وجهه سیاسی و تشکیلاتی، ایران خانم با توجه به تجربه مهاجرت اول و فعالیتاتی که در کنار نسل جدید توده ای ها در ایران داشت، تجربیات خود را در اختیار رفقای مهاجر نسل جدید که آن هنگام در باکو ساکن شده بودند قرار می داد و به صورت پناهگاه روحی بسیاری از آنان، به ویژه رفقای زن، در آمد. هم از اینروست که رفق او را با محبت و احترام «ایران خانم» می نامیدند و با همین نام از او یاد می کردند و یاد خواهند کرد.

در گذشت ایران خانم را به خانواده گرامی او و همه رفق و هم زمانش تسلیت می گوئیم. یادش گرامی و راهش پررهرو باد.

دیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۳۸۴ اسفند ۱۶

کارگران و زحمتکشان از مبارزات سندیکای

شرکت واحد حمایت می کند

سرکوب اعتراض صنفی و به حق زحمتکشان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و یورش به سندیکای مستقل آنها، ضمن آنکه در جامعه بازتاب گسترده یافت و مورد حمایت توده های وسیع مردم بویژه جوانان و دانشجویان قرار گرفت، در میان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نیز موجی از همدردی و پشتیبانی به اشکال مختلف را برانگیخت.

علاوه بر حمایت قاطع و شجاعانه کارگران ایران خودرو که در گرماگرم حمله ارتجاع صورت گرفت و شایسته تقدیر بود، طی هفته های اخیر تعداد قابل توجهی از کانون ها و انجمن های صنفی کارگران در سراسر کشور با انتشار بیانه ای حمایت خود را از کارگران بازداشت شده و حقوق صنفی و رفاهی آنان اعلام داشتند. در ۲۲ بهمن ماه کمیته دفاع از انجمن های صنفی کارگران ایران که بیش از ۱۰ کانون و انجمن صنفی در آن حضور و اعلام حمایت از کارگران شرکت واحد کرده اند، طی بیانه ای از جمله یادآور شد: «اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی، به دلیل احقاق حقوق حقه خود که داشتن تشکیلی مستقل و آزاد است و هم چنین بیرون آمدن از زیر خط فقر، زبان به اعتراض گشودند، آنانی که حقوق حقه انجمن های صنفی غیر وابسته را بر نمی تابند، برخوردی غیر عادلانه و نامنصفانه با این سندیکا به عمل آوردند...» در ادامه این بیانه ذکر گردید: «ما امضاء کنندگان (کانون های صنفی کارگران) از حقوق صنفی تشکیلی تشکل ها و حمایت از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی حمایت کرده و از دولت می خواهیم افراد بازداشت شده را بدون قید و شرط آزاد کنند.»

علاوه بر این، هیات موسس سندیکاهای کارگری که بک جمع کاملاً صنفی و مستقل است در ۱۲ بهمن ماه بیانه ای را منتشر ساخت که در بخشی از آن آمده است: حکم رانان ما در برخورد با کارگران در مقاطع مختلف مواضع دو گانه دارند. در طول ۲۷ سال زندگی پس از انقلاب، کارگران در مواقع انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای شهر، همواره فهیم، انقلابی، متعهد و شهیدپرور... معرفی می شوند و استقلال و آزادی میهن در گروی آرای آنهاست، اما در جایی که بخواهند از طریق آرای خود، بدون دخالت دولت و کارفرمایان تشکیلات آزاد و مستقل شان را بوجود آورند ناگاه، فریب خورده، ضد انقلاب و... معرفی می شوند و بدترین توهین ها و تحقیرها را باید تحمل کنند، هنوز سال ها پس از پذیرش مقاله نامه های بین المللی، از اصلاح فصل ششم قانون کار مبتنی بر آزادی فعالیت سندیکایی طفره می روند... در حالی که نمایندگان سندیکایی کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه را به اتهام اعلام نوع حرکت اعتراضی خود بازداشت می کنند، در مورد راه پیمایی غیر قانونی شوراهای اسلامی کار و کانون عالی شوراها (خانه کارگر و وابستگانش) و اقدام آنها در تهاجم و ضرب و شتم علیه فعالان سندیکایی، علی رغم تشکیل پرونده و مدارک روشن، به مرور زمان سپرده می شود... در پایان هیات موسس سندیکاهای کارگری پشتیبانی خود را از سندیکای شرکت واحد، کارگران زندانی و خانواده هایشان اعلام می دارد.

این اقدام های صنفی و کاملاً قانونی، بخشی از مبارزه در راه ایجاد سندیکاهای مستقل و احیای حقوق سندیکایی زحمتکشان میهن ماست، که باید بطور جدی و پیگیرانه از آن حمایت و پشتیبانی نمود. این حمایت ها در عین حال مبارزه ای است در راه ارتقاء سطح همبستگی در جنبش سندیکایی.

فقط در جریان مبارزه ای صبورانه، پیگیر و متناسب با اوضاع و امکانات می توان بذر آگاهی را در میان کارگران افشاند و پایه های جنبش سندیکایی را تقویت و استحکام بخشید.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی

شرکت هیات نمایندگی حزب توده ایران در

مراسم شصتمین سالگرد دوم بهمن

مراسم بزرگداشت شصتمین سال جنبش دوم بهمن توسط حزب دمکرات کردستان ایران شاخه سوئد در شهر استکهلم با حضور جمع کثیری از هم میهنان کرد بر پا شد. بنابه دعوت رسمی رفقای حزب دمکرات کردستان ایران، یک هیات نمایندگی از جانب حزب توده ایران در این مراسم شرکت نمود. هیات نمایندگی حزب همچنین پیام حزب (اطلاعیه کمیته مرکزی در خصوص شصتمین سال حکومت ملی و خود مختار کردستان ایران) را به مسئولان حزب دمکرات کردستان ایران ارایه کرد. در خلال مراسم هیات نمایندگی حزب گفتگو هایی را با تعدادی از مسئولین حزب دمکرات کردستان ایران در راستای تبادل نظر پیرامون اوضاع حساس کشور و منطقه انجام داد.

شرکت هیات نمایندگی حزب توده ایران در این بزرگداشت با استقبال روبرو گردید.

ادامه سخنی کوتاه درباره مفهوم ...

رشته تبلیغات بی پایه سعی در فریب مردم و معرفی خود به عنوان یک دولت حامی محرومان دارد.

طی ماه های گذشته این تبلیغات که سرپوشی بر اهداف واقعی دولت محسوب می شود، ابعاد بی سابقه ای یافته است. در جریان سفر احمدی نژاد به استان بوشهر، ما بار دیگر با چنین شگردی روبرو شدیم، که رییس جمهور مدافع تجار عمده و دلالتان به زعم خود با جامه ای آراسته به عدالت با مردم محروم استان بوشهر به گفتگو پرداخت. سخنان احمدی نژاد و اصولاً تبلیغات به اصطلاح عدالت محور مرتجعان ما را با مفهوم عدالت در نزد آنها بهتر و دقیق تر آشنا می سازد. بطور مثال احمدی نژاد طی سخنرانی در جمع مردم در ورزشگاه تختی شهر بوشهر یادآوری کرد: ... مسئولان هیچ جایگاهی جز خدمت به شما (مردم) ندارند، بلکه بنده احمدی نژاد به عنوان رییس جمهور شما، هیچ شانی جز نوکری مردم عزیز ندارم اگر مسئولی جز خدمت صادقانه به شما و استفاده صحیح از بیت المال و عدالت به چیز دیگری بیاندیشد، متعلق به دولت جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد نیست. و یا در نمونه ای دیگر، وی طی دیداری از جزیره خارک اعلام داشت: اگر تصمیمی در استان بوشهر گرفته و مشاهده شود یک مدیر و مسئول در اجرای این تصمیمات کوتاهی می کنند، بنده با تلفن او را عزل می کنم... اگر از نزدیکان و خانواده بنده کوچکترین تخلفی مشاهده شد، فریاد بزنید و بنده اجازه می دهم باسبیلی به صورت این متخلف زده شود، بنده در شبانه روز حتی یک ثانیه را برای رفع مشکلات مردم تلف نخواهم کرد...

چنین سخنان فریبکارانه ای نشانگر آن است که عدالت اجتماعی و مساله تامین حقوق محرومان و رسیدگی به معیشت توده های مردم، در بهترین شکل ممکن صرفاً ارزش هایی اخلاقی هستند که صد البته احمدی نژاد به آنها سخت پایبند است!

در این باره ضروری است که تاکید کنیم، عدالت اجتماعی و مبارزه در راه تحقق آن، مقولاتی اخلاقی و شخصی نیستند. عدالت اجتماعی مقوله ای تاریخی اجتماعی است و در واقع دنباله نظام توزیع ثروت، چگونگی آن و در چارچوب سمت گیری اقتصادی هر کشور معین می گنجد و تحقق آن نیز مستلزم تغییر ساختارهایی است که موجب بی عدالتی و شکاف طبقاتی شده اند، درک علمی از مقوله عدالت اجتماعی با محدود ساختن آن یک سلسله اصول اخلاقی، در تضاد و مغایرت جدی قرار دارد.

بعلاوه عدالت اجتماعی امری مربوط به مناسبات و روابط اجتماعی است و مارکسیسم از این مدخل، مقوله اجتماعی تاریخی عدالت را بررسی و توضیح می دهد.

بنیان گذاران فلسفه علمی مارکس، انگلس و لنین، همواره بر این نکته کلیدی و محوری تاکید داشته اند که بشر موجودی اجتماعی است و بنابر این کلیه مسائلی که به روابط انسانها با یکدیگر مربوط می گردد، مسائلی اجتماعی اند. به عبارت دقیق تر، روابط اجتماعی، مجموع مناسبات میان انسان ها به عنوان موجودات اجتماعی در عرصه های گوناگون است که روابط تاریخ بشر را می سازد و این روابط بسته به برابر یا نابرابر بودن دو طرف رابطه با هم در دوران های مختلف تاریخی جنبه عادلانه یا ناعادلانه پیدا می کنند و در نتیجه عدالت و نیز بی عدالتی در این روابط به متنوع ترین عرصه های حیات اجتماعی گسترش می یابد. جریان پرتوان و قانونمند تاریخ، انسان ها را گام به گام از روابط اولیه و مناسبات صرفاً خانوادگی جدا کرد و آنان را تابع قوای اجتماعی مخلوق خودشان ساخت و با پیدایش مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، جامعه به اغیناء و

فقرا، استثمارگران و استثمار شونده گان تقسیم شد. و بر چنین زمینه ای آگاهی تدریجی از ماهیت عدالت و عدالت اجتماعی رشد و قوام یافت. به بیان روشن تر، هستی اجتماعی به مفهوم شیوه تولید نعمات مادی و آن مناسبات که افراد بشر در روند این تولید، مستقل از اراده خود و خواست خود وارد آن می شوند و کلیه شئون دیگر زندگی اجتماعی را همین شیوه تولید و مناسبات تولید معین می کند، سبب پیدایش اشکال مختلفی از آگاهی و شعور اجتماعی می گردد که در دوره های مختلف تاریخی دستخوش تغییر شده و متناسب با مختصات آن دوره تعریف می گردد.

به این ترتیب ما با مقوله ای صرفاً اخلاقی و جدای از مناسبات تولیدی و شرایط تاریخی روبرو نیستیم. بطور مشخص عدالت اجتماعی و مفهوم آن در هر دوره معین، در صورت بندی های تاریخی و در درون سمت گیری های متفاوت اقتصادی اجتماعی یکسان نیست و نمی تواند باشد. قبلاً اشاره کردیم، کلیه مسائلی که به روابط انسان ها با یکدیگر مربوط می شود، مسائلی اجتماعی اند. درک علمی از مفهوم عدالت اجتماعی نیز در پیوند با همین دیدگاه قرار دارد. به قول مارکس: ماهیت انسان امری مجرد نیست که ویژه یک فرد خاص انسانی باشد. ماهیت انسان در واقع عبارت است از مجموعه ی کلیه مناسبات اجتماعی.

ما بر اساس چنین تعریف دقیقی به مسائلی اجتماعی از آن جمله عدالت و بی عدالتی برخورد می کنیم. عدالت اجتماعی پدیده ای مربوط به ساختار اقتصادی اجتماعی است که با تبلیغات پوچ نظیر آنچه توسط دولت احمدی نژاد صورت می گیرد تفاوت بنیادین دارد.

نمی توان میلیاردها دلار از درآمد ملی را به زیان توده های مردم در خدمت نهادها و سازمان هایی قرار داد که نقشی در شکوفایی اقتصادی ملی نداشته و ندارند و سپس دم از عدالت محوری و مهرورزی زد. تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه در راه آن بدون سمت گیری اقتصادی اجتماعی منتهی بر منافع قشرهای وسیع مردم و تامین خواست های ده ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا امکان پذیر نیست و نخواهد بود.

با توجه به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، چه نامی می توان بر تبلیغات هدفمند ارتجاع در زمینه عدالت اجتماعی نهاد؟ البته شیوه های رایج توسط مرتجعان به هیچ رو ناشناخته و شگفت آور نیست. عوام فریبی در تمامی جهان از جمله در مین، مای، فقط و فقط روش و سیاست جریان های ارتجاعی و ضد مردمی است هدف چنین سیاستی اغوای توده ها و کوشش برای فریب آنها از راه شعارها و تبلیغات دروغ و بی پشتوانه به منظور کسب وجهه برای پیشبرد هدف ها و مقاصد ضدملی و ضد مردمی است. عملکرد دولت احمدی نژاد شکل بسیار ناهنجار این روش ارتجاعی است.

یک نیروی چپ جدید در آلمان

از هاینس اشتر، صدر حزب کمونیست آلمان

بحران رفرمیسم

رفرمیسم در آلمان ریشه‌های تاریخی عمیق دارد. پایه ریزی حزب کمونیست آلمان در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۹ به معنای تولد حزب نوینی بود که ادامه دهنده سنن انقلابی فدراسیون کمونیستهای پیرامون کارل مارکس و فریدریش انگلس بود. حزب کمونیست به یک حزب توده‌ای تبدیل شد، و سوسیال دمکرات‌ها تا ۱۹۳۳ که غیرقانونی شدند همچنان به عنوان یک حزب توده‌ای باقی ماندند. تجربه تلخ فاشیسم، اعضای حزب کمونیست و سوسیال دمکرات را مصمم ساخت تا بر جدائی و شکاف در میان طبقه کارگر غلبه کنند. اما، کمی بعد از ۱۹۴۵ و حتی می توان گفت تحت تاثیر نیروهای متفقین، آن تصمیم فراموش شد. حزب سوسیال دمکرات به نیرویی در راه بازسازی کاپیتالیسم تبدیل شد که پی آمدهای آن بر همگان روشن است. حزب کمونیست در سال ۱۹۵۶ غیرقانونی اعلام شد و تا سال ۱۹۶۸ اجازه فعالیت قانونی نیافت. در دوران تخاصم سیستم های - جهانی، حزب سوسیال دمکرات به حزب راه سوم بین سرمایه داری و سوسیالیسم تبدیل شد. شرایط طبقه کارگر به دلیل رفرم هائی که ناشی از مبارزات آنان بود تا حدودی بهبود یافت. و تاثیر آن جذب طبقه کارگر به سیستم سرمایه داری بود که ارتباط متقابل حزب سوسیال دمکرات و اتحادیه های سندیکائی به جا انداختن آن کمک نمود. اینها عوامل عمده تسلط حزب سوسیال دمکرات بر جنبش طبقه کارگر آلمان بودند. لآ بعد از پایان رقابت بین سیستم های - جهانی و تغییرشکل سرمایه داری آلمان به نئولیبرال، رفرمیسم به بحران فرو رفت. حزب سوسیال دمکرات از حزبی که تلاش می کرد تا طبقه کارگر را از طریق رفرم ها به بخشی از سرمایه داری تبدیل کند به یک حزب نئولیبرال تغییر کرد. اکنون، تضادهای سیاسی مابین اتحادیه های سندیکائی و حزب سوسیال دمکرات آشکارتر می شوند. در سال ۱۹۹۰ بسیاری از رهبران سوسیال دمکرات سرخوش و متقاعد بودند که دوران سرکردگی سیاسی حزب سوسیال دمکرات بزودی آغاز خواهد شد. اما، در حقیقت چیزی که فرا رسید بحران بود. از سال ۱۹۹۰، حزب سوسیال دمکرات بیش از ۱/۳ اعضای خود (۳۵۰،۰۰۰) را از دست داد. امروزه قدرت انتخاباتی حزب سوسیال دمکرات در یک انتخابات با شرکت کمی بیش از ۷۰٪ مردم، زیر ۳۰٪ خواهد بود. سیاست دولت سوسیال دمکرات صدر اعظم شرودر، شکلی از سیاست نئولیبرالی بود. سرمایه برای جذب جنبش طبقه کارگر به سرمایه داری و یا حداقل برای محدود کردن توانائی مبارزه اش، به چنین شکلی نیاز داشت. تدوین و تصویب یک برنامه جدید برای حزب، از سال ۱۹۹۰ در دستور کار حزب سوسیال دمکرات قرار داشت، اما بحث پیرامون آن بارها به تعویق افتاد. از سال ۱۹۸۴، سال پیروزی ۳۵ ساعت کار هفتگی، حتی یک رفرم مترقی هم در آلمان فدرال انجام نگرفته است و توازن قدرت در جهت تسلط سیاست های سرمایه داری چرخش کرده است.

حزب «پ.د.اس.» پیش از انتخابات

حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان «پ.د.اس.» خود را از نقطه نظر ایدئولوژیکی یک حزب پلورالیست می داند که ریشه در ایدئولوژی سوسیال دمکراسی، کمونیسم و بورژوازی دارد. هدف

برنامه حزب، سوسیالیسم است اما، برای انجام تغییرات ضروری از طریق نفی مالکیت (وسائل تولید) و قدرت (دولت سرمایه داری) کوششی بعمل نمی آورد. حزب مدعی مواضع و خواسته های ضد امپریالیستی است، اما در استان هائی مانند برلین و مارکلن بورگ که در دولت شرکت دارد تمامی آن ادعاها را نادیده می گیرد. شخصیت های برجسته حزبی، تاریخ واقعی جنبش طبقه کارگر را نادیده می گیرند. درک آنان از تاریخ، درکی بر مبنای از قدرت ساقط شدن سوسیالیسم در اروپا می باشد. در بعضی از موضعگیری ها تمایلات ضد کمونیستی، پنهان زیر لوای چپ، به روشنی دیده می شوند. فقط از طریق درک تجربه فروپاشی و تخریب سوسیالیسم در اروپا و جمهوری آلمان دموکراتیک می توان به بسیاری از مشخصه های «پ.د.اس.» پی برد. اکثریت اعضای حزب خود را کمونیست می دانند. اما آنان هیچگونه درکی از مرزبندی سیاسی بین حزبی که در حد یک اپوزیسیون درون سیستم سرمایه داری تنزل می یابد و حزبی که برای سرکردگی درون حزبی مبارزه می کند، ندارند. بعد از انتخابات موفقیت آمیز سالهای ۹۰ و افزایش تعداد نمایندگان در مجلس ملی، حزب با بدست آوردن فقط ۴.۲٪ آرا در انتخابات ۲۰۰۲ در بحران فرو رفت. فعالیت های حزبی که بر پارلمنتاریسم تکیه دارد، کلاً متوجه و متمرکز بر روی بهبود نتایج در انتخابات آینده بودند.

انتخابات زودرس، آزمونی برای چپ در آلمان

یکی از نتایج مقاومت در مقابل کاهش رفاه اجتماعی، پیدایش یک گروه رفرمیست چپ در سال ۲۰۰۴ بود که عمدتاً سوسیال دمکرات ها و سایر گروه های چپ نیروی تشکیل دهنده آن بودند. اولین قدم، تشکیل اتحاد انتخاباتی با اعضای حزب سبزها، اتحادیه های کارگری، روشنفکران و اعضای ناراضی سابق حزب «پ.د.اس.» همچنین سوسیال دمکرات های سابق بود. سپس گروهی از رهبران سندیکائی فلز کاران ائتلاف عدالت اجتماعی دیگر را تشکیل دادند. «اتحاد انتخاباتی» در شمال و به ویژه برلین، و عدالت اجتماعی دیگر در جنوب به ویژه در منطقه باواریا شروع بکار کردند. تفاوت اصلی بین این دو گروه عبارت بود از اینکه اتحاد انتخاباتی در راه ایجاد جبهه وسیعی (از کمونیست ها تا محافظه کاران سوسیالیست) علیه سیاست های نئولیبرالی و شرکت موثر در انتخابات تلاش می کرد. گروه دوم بیشتر خواهان آموزش دوباره و پاک سازی حزب سوسیال دمکرات و تاسیس سریع یک حزب دیگر بودند که تا زمان بازگشت حزب سوسیال دمکرات به سنن و اهداف اولیه خود، همچنان باقی بماند. بنا به دلایل ذکر شده، اعضای حزب کمونیست از همان آغاز با جبهه «اتحاد انتخاباتی» همکاری داشتند. هر دو گروه مقاومت در مقابل کاهش رفاه اجتماعی را هسته اصلی فعالیت خود قرار دادند. دو گروه فوق مورد حمایت و پشتیبانی از طرف جناح چپ سوسیال دمکرات ها، حزب «پ.د.اس.» با پشتیبانی رهبری اتحادیه سندیکائی، نیروهای چپ بدون وابستگی سازمانی و اعضای سابق حزب کمونیست قرار گرفتند. در سال ۲۰۰۴ هر دو گروه یک پلتفرم مشترک ارائه داده و «و.ا.گ.س.» را تشکیل دادند که در انتخابات استانی نوردراین-وست فالن، ۲٪ آرا را بدست آورد. انتخابات زودرس مجلس ملی سال ۲۰۰۵ آزمونی بود که به مثابه کاتالیزوری برای شکل جدید چپ عمل کرد.

حزب «پ.د.اس.» و «و.ا.گ.س.» در انتخابات

روند شکل گیری انتخابات سال ۲۰۰۵ را تنها با آشنائی با قوانین آلمان فدرال می توان درک کرد. لیست های مشترک قانونی نیستند. رهبری حزب سوسیالیست و «و.ا.گ.س.» هیچیک در نظر نداشتند که با هم در انتخابات شرکت کنند، در واقع چنین خواسته ای رد شد. در مرحله بعدی رهبری حزب «پ.د.اس.» آماده بود تا نامزد های «و.ا.گ.س.» را در لیست خود بپذیرد اما، از طرف «و.ا.گ.س.» مورد قبول واقع نشد، زیرا به نظر آنها حزب «پ.د.اس.» دنباله رو و در ارتباط با جمهوری آلمان دموکراتیک و حزب سوسیالیست متحده آلمان بود.

فقط پس از فشار از طرف بسیاری از شخصیت های معروف و طرح این سوال که چپ چگونه می خواهد در نبرد کارزار انتخاباتی پیروز شود، مذاکرات آغاز شد. اقدام قاطع در این روند از طرف اسکار لافونتن، رهبر سابق حزب سوسیال دمکرات بود که به «و.ا.گ.س.» پیوست و آمادگی خود را برای نامزدی انتخابات اعلام کرد. او با وجودیکه قبلاً «پ.د.اس.» را یک حزب سوسیال دمکرات خوانده بود ولی به نقطه نظرهای مشترکی با حزب دست یافت. او در کتاب خود تحت عنوان «خشم فزاینده» بر لزوم یک حزب رفرمیست چپ تاکید کرد. اعضای حزب «پ.د.اس.» از پیشنهاد تغییر اسم به «حزب چپ» پشتیبانی کردند و «و.ا.گ.س.» از شرکت در انتخابات خودداری کرد، اعضای آن بدور از خطر در لیست نامزد های حزب چپ قرار گرفتند. البته در این روند، به دلیل کمبود وقت و فضای کافی برای مناظره سیاسی، برخوردهائی هم پیش آمد. پیش بینی می شد که چپ در انتخابات کمی بیش از ۱۲٪ رای بیاورد. اما، نتیجه واقعی آرا ۸.۷٪ و ۵۴ نماینده مجلس بود.

ادامه مبارزه ضد امپریالیستی...

مصرفی و سرمایه گذاری های انحصارها در صنایع کلیدی کشور از جمله استخراج نفت و گاز ایران و همچنین زویندهای سیاسی مختلف سران رژیم با کشورهای غربی، در عین حال عیار روشنی از پایبندی سران رژیم به منافع ملی مردم میهن ماست. نکته قابل تأمل دیگر این است که درک نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور از مبارزه ضد امپریالیستی تفاوت های اساسی و چشمگیری با موضع گیری های رژیم دارد. سران رژیم پنهان نمی کنند که آنها مخالف سر سخت «مظاهر تمدن غرب» هستند. برای نیروهای مترقی و پیشروی کشور ما مبارزه بر ضد امپریالیسم مبارزه با سرمایه داری انحصاری، مبارزه بر ضد جهانی شدن امپریالیستی، مبارزه با اعمال هژمونی امپریالیسم و تلاش در راه برپایی جهانی دیگر مبتنی بر آزادی واقعی بشر و عدالت اجتماعی است. برای کسانی که حوادث میهن ما را در دهه های اخیر از نزدیک دنبال کرده اند روشن است که سران رژیم و سیاست های آن در عمده ترین خطوط تقابلی اساسی بی با سیاست های سرمایه داری انحصاری در سطح جهان ندارد. سران رژیم در دهه های گذشته نشان داده اند که مواضع «ضد آمریکایی» و «ضد غربی» آنها عمدتاً ابزاری است سیاسی برای اغفال افکار عمومی درون کشور و مقابله با نیروهای مخالف و اپوزیسیون ضد استبدادی. مردم ما فراموش نکرده اند که در حالی که سران رژیم، همچون رفسنجانی و خامنه ای در سخنان خود در نماز جمعه تهران، در دهه ۱۳۶۰، شعارهای ضد آمریکایی سر می دادند در همان حال مشغول مذاکرات پنهانی با سرهنگ نورث، فرستاده ویژه دولت آمریکا بودند و سلاح های جنگی خود را از دولت آمریکا، اسرائیل و رژیم نژاد پرست وقت در آفریقای جنوبی خریداری می کردند. ارتباطات نزدیک کسانی همچون مهدوی کنی، از رهبران نظری نیروهای «دوب در ولایت»، با محافظ دولت انگلیس، و همچنین سفرهای مخفی لاریجانی و دیدار مخفی او با وزیر انگلیسی و مذاکرات رضایی با نمایندگان آمریکایی در دو سال گذشته برای آماده کردن زمینه برای دوران پس از دولت خاتمی نمونه های روشنی از سیاست بازی های سران رژیم است.

ما در ماه های اخیر، در ارزیابی مجموعه سیاست های دولت احمدی نژاد، که با تأیید سران رژیم ولایت فقیه اتخاذ شده است، مکرراً تأکید کرده ایم که این سیاست ها بخشی از برنامه حساب شده ارتجاع برای سرکوب همه جانبه صدهای مخالف در درون کشور و حرکت به سمت ثبات سیاسی و پشت سر گذاشتن دورانی است که سران رژیم به آن اصطلاح «غائله اصلاحات» را داده اند. اتفاقی نیست که در گرامر سیاست ها و شعارهای عوام فریبانه ضد آمریکایی و پنهان شدن پشت شعار «منافع ملی ایران» در زمینه بهره وری صلح آمیز از انرژی هسته ای، در ماه های اخیر هجوم بی سابقه ای بر ضد جنبش مستقل کارگری، بر ضد جنبش دانشجویی و بر ضد همه نیروهای اصلاح طلب و ملی - مذهبی سازمان دهی شده است و در هیاهوی شعارهای توخالی «ضد آمریکایی» دولت احمدی نژاد یکی از ارتجاعی ترین بودجه های دولتی سال های اخیر را، در راستای منافع سرمایه داری بزرگ، مافیای بازار و سران سپاه و گروه ها و نهادی های وابسته به آنان، به همراه یک سری سیاست های ضد مردمی ارائه داده و در حال پیاده کردن آنهاست.

بدیهی است که نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور به شدت مخالف هر گونه مداخله امپریالیسم در امور داخلی میهن ما هستند و با تمام توان با چنین سیاست هایی مخالفت می کنند ولی این موضع گیری اصولی نمی تواند جای خود را به دفاع از سیاست های رژیم بدهد که مهم ترین سد راه پیشرفت کشور ما به سوی آزادی، دموکراسی، صلح، استقلال واقعی و عدالت اجتماعی است. مخالفت و مبارزه با سیاست های جنگ طلبانه و مداخله جویانه امپریالیسم و سیاست های ماجراجویانه رژیم، که ایران را بار دیگر در آستانه خطرات جدی قرار داده است، وظیفه همه نیروهای مترقی و آزادی خواه میهن ماست. بی توجهی به هر کدام از این زمینه ها بی شک بی توجهی به منافع ملی ایران و مبارزات مردم ما برای خلاصی از بحران کنونی، و حرکت به سمت استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است.

ادامه یک حزب جدید ...

تشکیل حزب چپ

منشورهای انتخاباتی در کنگره های جداگانه ای به تصمیم گیری گذاشته شدند، اما، منشور مشترک طی کنگره ویژه ای که بدین منظور تشکیل شد به تصویب رسید، اعضای «و.ا.گ.س.» به عنوان میهمان و نه نماینده در آن شرکت داشتند. کارزار انتخاباتی تحت تاثیر اعتراضات به کاهش خدمات اجتماعی قرار داشتند. طبقه کارگر، اتحادیه سندیکائی و جنبش ضد جهانی کردن نیز با آن هم صدا شدند. جناح چپ افکار عمومی، حزب چپ را تنها نیروی سیاسی قابل رای دادن می دانست جنبش ها، سازمان ها و دیگر احزاب، منجمله حزب کمونیست از حزب چپ پشتیبانی کرده و به آن رای دادند. ۱۱ نفر از اعضای حزب کمونیست در استان های مختلف به عنوان نماینده لیست چپ معرفی شدند. و این بر خلاف سیاست ۶' ۱۳ بود که شرکت اعضای ما را در لیست خود ممنوع کرده بود در همان حال، رهبری برای جلوگیری از برنده شدن اعضای حزب کمونیست اجازه نداد آنان در صدر لیست قرار بگیرند.

بطور کلی می توان گفت که کارزار انتخاباتی تأثیری مثبت بر نیروهای خارج از مجلس گذاشت. بحث پیرامون جایگزینی برای سیاست های نئولیبرالی گسترده شد. و این امید را بوجود آورد که با قویتر شدن چپ، سیاست های آن می تواند طی روندی طولانی مورد قبول اکثریت واقع شود و چرخش سیاسی را ناگزیر سازد. با نگاهی واقع گرایانه به اوضاع، می توان گفت، چپ راه درازی در پیش دارد. امروزه، حزب چپ و «و.ا.گ.س.» هر دو خواهان تشکیل یک حزب واحد بر پایه سیاست های رفرمیستی چپ هستند.

آغاز این روند، با کنگره ۱۰ و ۱۱ دسامبر و تعیین برنامه کار شروع شد، و قرار است که تا سال ۲۰۰۷ این ادغام نهائی شود. و سپس اعضا، برای برنامه کار تصمیم گیری کرده و حزب چپ جدید می تواند در انتخابات مجلس سال ۲۰۰۹ شرکت کند.

هم اکنون، درون حزب چپ، نظراتی در مورد احتمال ائتلاف با حزب سوسیال دمکرات وجود دارد. رشد روند تا کنون از پائین به بالا نبوده، بلکه از بالا به پائین تحمیل شده است. و این خود، برخورد و مقاومت هائی را ایجاد کرده است. مشکل دیگر، تفاوت فرهنگی بین اعضای سابق حزب سوسیال دمکرات و «پ.د.اس.» و هم چنین تفاوت نقطه نظرهای سیاسی بین آنها می باشد. در استان های برلین و ماکن برگ-ورپرمرن که «پ.د.اس.» سابق - حزب چپ جدید - در دولت ائتلافی با حزب سوسیال دمکرات شرکت دارد و مسئولیت اجرای سیاست های کاهش بودجه خدمات اجتماعی را، همانند دیگر استان ها، به عهده دارد روند، به ویژه مشکل تر است. در هر دو استان اکثریت به نفع «و.ا.گ.س.» است به نحوی که می تواند به تنهایی با لیست انتخاباتی خود وارد رقابت با حزب چپ بشود. در استان های دیگر بحث و مخالفت های سیاسی شدید، به ویژه برای تدارک انتخابات ۲۰۰۶ شروع شده است. به سختی بتوان حوادث آینده را پیش بینی کرد. ولی به نظر می رسد که ادغام دو حزب حتمی است. عامل اصلی، نیاز به موفقیت در انتخابات استانی غرب کشور است. بخشی از برتری حزب چپ شرایط مالی آن است که بر عکس «و.ا.گ.س.»، می تواند سیاست را بین مردم ببرد. رهبران حزب چپ و بعضی از رهبران «و.ا.گ.س.» مانند اسکار لافونتن شدیداً خواهان تشکیل سریع یک حزب واحد می باشند و به نظر می آید بر خلاف مقاومت شدید با سرعت در این راه پیش می روند.

حزب کمونیست تاسیس حزب چپ را به مثابه بخشی از باز سازی ضروری چپ می داند، به نظر ما باید به مارکسیست چپ چهره ای قویتر داد. امروزه وظیفه عمده، تشکیل جبهه ای هر چه وسیع تر علیه نولیبرالیسم است.

موضع حزب کمونیست

از زمان شروع جدائی رفرمیست چپ از حزب سوسیال دمکرات، حزب کمونیست به دفعات و در بسیاری از بحث ها و همچنین در انتخابات خواهان

ادامه مصاحبه با «اندرو موری» ...

نامه مردم: در ماه های اخیر محمود احمدی نژاد رئیس جمهور مرتجع ایران اظهارات متعددی در مورد نابودی اسرائیل و زیر سوال بردن هولاکاست عنوان کرده است. ارزیابی شما از تاثیر گذاری این اظهارات بر افکار عمومی غرب در ارتباط با مخالفت آنها با ادعاهای آمریکا بر ضد ایران چیست؟ شما موافق هستيد اين قبيل اظهارات می تواند به نفع عوامل نظامی تصمیم گیرنده آمریکا و در راستای نقشه های خطرناک آنان عمل نماید؟

اندرو موری: اظهاراتی که شما به آن اشاره کردید اعتراض انگیز و در اساس و مطلقاً اشتباه هستند. وقتی که ما صریحاً در مورد عدالت برای مردم فلسطین موضع می گیریم، نمی توانیم خواستار نابودی اسرائیل شویم. انکار هولاکاست نشانه عقب مانده ترین افکار و متعلق به اقلیت نادان در جهان است. این بی تردید یک تفکر ضد یهودی است. این سخنان نابخردانه است و به جنگ افروزان آمریکا و بریتانیا امکان می دهد که رژیم ایران را منحط و تهدیدی برای صلح معرفی نمایند. این می تواند به تدارک افکار عمومی در راستای عملیات نظامی بر ضد آن مورد استفاده قرار گیرد. اظهارات احمدی نژاد در جهت صلح عمل نمی کنند و توهین به ارزش های بشری است.

نامه مردم: در بیانیه مورد اشاره «ائتلاف برای پایان جنگ» شما با صراحت کارزار مخالفت با سیاست های ایالات متحده را به حمایت از فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران مرتبط کردید. نظر شما در مورد اینکه چگونه جنبش صلح می تواند همچنین بطور عملی از جنبش برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران حمایت کند، چیست؟

اندرو موری: مرکز توجه جنبش ضد جنگ بطور ناگزیر بر روی مخالفت با خطر جنگ است. بخش وسیعی از افکار عمومی انگلیس مخالف دورنمای گسترش جنگ در خاورمیانه و حمله به ایران هستند. بسیج این افکار عمومی اکنون برای ما در اولویت قرار دارد. بسیاری از اعضای «ائتلاف برای پایان جنگ» و از جمله اتحادیه های کارگری و گروه های سیاسی و دیگران - همچنین دارای سنت های قدرتمند همبستگی بین المللی می باشند. این اجزاء مسئولیت دارند که از برادران و خواهران ایرانی خود در مبارزه برای دموکراسی حمایت کنند. اینکه بهترین راه جامعه عمل پوشاندن به این مهم چیست نیازمند راهنمایی و هدایت سازمان های مترقی سیاسی ایرانی می باشد، و «ائتلاف برای پایان جنگ» و اجزاء آن می بایست که به این مساله با مسئولیت و تواضع برخورد کنند. این وحدت وقتی می تواند به بهترین وجه تامین شود که آن هایی که برای دموکراسی در کشورشان می رزمند، همچنین به صورت پیگیرانه بی ضد امپریالیست باشند و به خود اجازه ندهند که در مانورهای جنگ طلبان گرفتار شوند. این مساله در برخی مقاطع در رابطه با اوضاع عراق به امر پیچیده ای بدل شد. اما من هیچ دلیلی نمی بینم که این امر در رابطه با ایران تکرار شود زیرا نیروهای مترقی ضد رژیم ایران در صف نخست کارزار مخالفت با جنگ حضور دارند.

نامه مردم: آیا پیامی برای خوانندگان نامه مردم، اعضاء و هواداران حزب توده ایران و آن هایی که برای دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کنند، دارید؟

اندرو موری: من سال های طولانی است که با رفقای حزب توده ایران همکاری داشته ام و به دفعات تحسین و حمایت خود را از مبارزه قهرمانانه حزب برای صلح و عدالت اجتماعی را ابراز کرده ام. رخدادهای امروز جهان وحدت و حمایت متقابل ما از همدیگر را از هر لحظه دیگری ضروری تر می کند. من مایلیم که از این فرصت استفاده کنیم و همبستگی خودم را با تمامی خوانندگان شما و کادرهای حزب توده ایران ابراز کنم، و برای مبارزه تان در راه استقرار صلح در منطقه و عدالت اجتماعی در کشورتان آرزوی موفقیت بکنم.

کرد. موضوع دیگری که در تظاهرات امسال گنجانده خواهد شد، همبستگی با جامعه مسلمانان بریتانیاست که در پیامد به اصطلاح «جنگ علیه ترور»، تحت حملات بی سابقه سیاسی (و گاهی فیزیکی) قرار گرفته است. به نظر ما هدف از این حملات انزوای مسلمانان و خاموش کردن صدای سیاسی آنهاست که به طور بی سابقه ای در برابر سیاست بریتانیا نسبت به افغانستان، عراق و فلسطین بلند شده است.

نامه مردم: شما و دیگر رهبران «ائتلاف» اخیراً بیانیه ای در مخالفت با تهدید های نظامی آمریکا و متحدانش علیه ایران صادر و همزمان با آن همبستگی خود را با مبارزه مردم ایران در راه دموکراسی، حقوق بشر و صلح اعلام کردید. آیا به نظر شما ماجراجویی نظامی دیگری در منطقه در شرف وقوع است؟ و اگر چنین است، نقش یا وظیفه نیروهای مترقی در مقابل این ماجراجویی چه باید باشد؟

اندرو موری: خطر حمله به ایران کاملاً آشکار و محسوس است. البته ما فکر نمی کنیم تهاجم از راه زمین صورت بگیرد، آن طور که در مورد عراق رخ داد. چنین اقدامی فرای توان آمریکاست، به ویژه با توجه به ناآرامی ها و آشوبی که در حال حاضر در عراق وجود دارد. اما بمباران طولانی مدت با هدف ادعایی تأسیسات تولید سلاح های کشتار جمعی، خطری جدی و واقعی است. چنین حرکتی سبب گسترده شدن کشمکش های درون منطقه خاورمیانه و کشاندن خلق ها و کشورهای تازه ای به گرداب مهلک جنگ خواهد شد. به نظر ما برای چنین طرحی که صرفاً در خدمت منافع استراتژیک آمریکا و اسرائیل است هیچ توجیهی وجود ندارد. در عین حال، مردم ایران به همبستگی تام و تمام و پشتیبانی کامل نیروهای مترقی بریتانیا در مبارزه و مخالفت شان با رژیم حاکم بر جمهوری اسلامی نیاز دارند. ما نباید اجازه دهیم که این همبستگی توسط کسانی که خواهان دامن زدن به جنون جنگ در ایران هستند مختل شود. به نظر بسیاری از دموکرات های ایرانی که من با آنها صحبت کردم، چنین جنگی نه تنها هیچ سودی برای گسترش آرمان صلح نخواهد داشت بلکه به احتمال قوی منجر به تقویت مواضع عناصر ارتجاعی تر در رژیم نیز خواهد شد.

نامه مردم: همانطور که می دانید بسیاری از آنانی که بر ضد سیاست های ماجراجویانه آمریکا مبارزه می نمایند، همان هایی هستند که با رژیم حاکم مبارزه می کنند، رژیمی که مسئول سرکوب عریان دموکراسی، حقوق بشر و حقوق صنفی در ایران است. در این صورت جنبش جهانی چگونه می تواند مطمئن شود که کارزار سیاسی آن بر ضد آمریکا به حمایت از رژیم حاکم در ایران منتهی نخواهد شد؟

اندرو موری: من فکر می کنم عده بسیار کمی از مردم بریتانیا هواداری بی نسبت به سیاست های داخلی رژیم در ایران داشته باشند. همانطور که افکار عمومی ضد جنگ هواداری نسبت به طالبان در افغانستان و یا استبداد صدام حسین در عراق نداشتند. موضع ما این است که مسائل داخلی هر کشور منحصرأ مربوط به مردم آن کشور است. همبستگی با نیروهای مترقی، بله پشتیبانی از تهاجم امپریالیسم، نه.

من معتقدم این وجه تمایز در سطح وسیع درک شده است و حمایت از رژیم ایران محدود به عوامل کوچک حاشیه ای است. ما می توانیم با برآوردن فریادمان بر ضد اقدامات اقتدارگرایانه دولت ایران مانند مساله حمله به سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران این نکته را متذکر شویم و نگذاریم این نوع مسائل منحصرأ از طریق جنگ افروزان و دست نشاندگان آنها، مانند سلطنت طلبان کشورتان عنوان گردند.



نامه
مردم: اکنون
سه سال از
حمله نظامی
آمریکا -
انگلیس به
عراق و اشغال
آن کشور می
گذرد. از ۱۵
فوریه ۲۰۰۳ تا
کنون ائتلاف
چه فعالیت ها و
دستاوردهایی داشته است؟

اندرو موری: اگرچه ما نتوانستیم جلوی وقوع جنگ بر ضد عراق را بگیریم (تصورش را بکنید که اگر ما موفق می شدیم، جان چند انسان را نجات می دادیم) اما گستردگی جنبش توده ای به تأثیر گذاری بر سیاست های بریتانیا از آن زمان به بعد کمک کرد. تونی بلر هنوز نتوانسته است از عواقب حمایتش از جورج بوش جان سالم به در ببرد. در تظاهرات متعددی که از سال ۲۰۰۳ تا کنون برگزار شده است، ائتلاف توانسته است ده ها هزار نفر را در جهت خواست سیاست صلح به حرکت در آورد. محور اصلی فعالیت های ما مخالفت با اشغال عراق، نقض حقوق بشر و تعدی ها و بی عدالتی های دیگر در این کشور بوده است. یکی از مشخصه های جنبش ما که قابل توجه ویژه است، درگیر کردن و به میدان آوردن خانواده های نظامیان، یعنی پدر و مادر و خویشاوندان سربازانی است که در عراق جان خود را از دست داده اند. اینان به میدان می آیند تا به سیاست های جنایتکارانه ای که به بهای از دست دادن عزیزانشان تمام شده است، اعتراض کنند. این حرکت پدیده ای کاملاً تازه در تاریخ جنگ های بریتانیاست و تأثیر بسیار ژرفی بر افکار عمومی داشته است.

نامه مردم: جنبش بین المللی ضد جنگ در تدارک بسیج و برگزاری تظاهرات سراسری در شهرهای مهم جهان در روز ۲۷ اسفند (۱۸ مارس) است. اهداف اصلی این تظاهرات چیست و شعارهای عمده این تظاهرات چه خواهد بود؟

اندرو موری: ما هر سال در آخر هفته نزدیک به سالروز آغاز جنگ تظاهراتی برگزار می کنیم. امسال نیز مثل گذشته لزوم پایان دادن به اشغال را برجسته خواهیم کرد که روز به روز باعث کشمکش های خونین هر چه بیشتری می شود و صلح و دموکراسی واقعی را از دسترس مردم عراق هر چه دورتر می کند. همچنین، در واکنش و پاسخ به تهدید های گستاخانه تر از همیشه آمریکا و اسرائیل در مورد حمله نظامی به ایران، به بهانه مساله تجهیزات هسته ای، شعار به ایران حمله نکنید را مطرح خواهیم کرد.

ادامه در صفحه ۱۱

مصاحبه با «اندرو موری»، رهبر جنبش ضد جنگ بریتانیا

در نیمه دوم بهمن ماه بیانیه مهمی، در دفاع از مبارزان سندیکای کارگران شرکت واحد توبوسرانی تهران و حومه، از سوی رهبری «ائتلاف برای پایان جنگ» انگلستان منتشر شد که مورد حمایت شخصیت های برجسته جنبش سندیکائی این کشور قرار گرفت و در نشریات چپ و نیز سایت های اینترنتی ایرانی نیز وسیعاً منعکس گردید. اهمیت این بیانیه در تحلیل مشخص آن و پیوند زدن کارزار همبستگی با اعضاء و رهبران زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد، با مقابله با خطر جنگ است. «نامه مردم» برای آشنایی بیشتر خوانندگان خود و افکار عمومی کشورمان با این کارزار موفق و رهبری آن مصاحبه ای با رفیق اندرو موری، صدر «ائتلاف برای پایان جنگ»، ترتیب داد. قبل از پرداختن به متن مصاحبه ضروری می دانیم، در مقام مقدمه و معرفی، چند کلامی در رابطه با «ائتلاف برای پایان جنگ» و رفیق موری اضافه کنیم.

تظاهرات ضد جنگ دو میلیون نفری شهر لندن، در نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۸۱، که دولت تونی بلر را در آستانه سقوط قرار داد، تولد نیرویی جدید در حیات سیاسی انگلستان را بشارت داد. آماج عمده این جنبش نوین مقابله با جنگ و نظامی گری امپریالیستی و «جهانی شدن» سرمایه داری بوده و از ویژگی های بارز آن جذب جوانان و دانشجویان انگلستان است که در دهه های قبل تحت تأثیر کارزار ایدئولوژیک سرمایه داری اروپا، عمدتاً با دیدی منفی و یا بی تفاوت به مبارزات متشکل سیاسی می نگریستند. نقش سازماندهی و رهبری این تظاهرات ضد جنگ بی سابقه در تاریخ انگلستان را چهره های رادیکالی در جنبش کارگری به دوش دارند که از دیرباز خط کشی های مشخص با رفرمیسم حزب کارگر انگلستان و رهبری آن داشته اند و اکنون زیر چتر «ائتلاف برای پایان جنگ» فعالیت می کنند.

صدر و سخنگوی «ائتلاف برای پایان دادن به جنگ»، رفیق اندرو موری، از کادرهای برجسته حزب کمونیست بریتانیا است، که تا ۱۸ ماه قبل عضو هیئت سیاسی حزب برادر بود. رفیق موری که در دهه ۷۰ میلادی، در بحبوحه جنبش ضد جنگ ویتنام، به مبارزه سیاسی متشکل پیوست، از همان ابتدا به عضویت حزب کمونیست در آمد و با برخی جوانان انقلابی و همسنگران خود در جنبش ضد جنگ ویتنام مبتکر برخی از کارزار های بیادماندنی در جنبش کارگری و سندیکایی انگلستان شد. او در کنار کار ممتد روزنامه نگاری برای نشریات چپ و سندیکایی انگلیس، و نگارش چند کتاب در رابطه با تاریخ حزب کمونیست انگلیس و همچنین جنگ، در دو دهه اخیر نقش مشاور سیاسی رهبری چندین سندیکای کارگری بزرگ انگلیس را به عهده داشته است. آشنایی دیرین رفیق موری با حزب توده ایران قدمتی در حدود سه دهه دارد و به سال های مبارزه او بر ضد دیکتاتوری شاه و در دفاع از انقلاب بهمن ۵۷ بازمی گردد.

نامه مردم: در آغاز لطفاً توضیح دهید که هدف های عمده ائتلاف برای پایان دادن به جنگ چیست و محدوده فعالیت های آن کدام است؟

اندرو موری: علت وجودی این ائتلاف بسیج اپوزیسیون برضد جنگ «بی پایانی» است که جورج بوش پس از رویدادهای ناگوار ۱۱ سپتامبر علیه مردم و کشورهای سراسر دنیا اعلام کرده است. ما موفق شدیم بسیج گسترده ای را برضد تهاجم برنامه ریزی شده علیه عراق تدارک ببینیم که در نتیجه در بزرگترین تظاهرات بریتانیا، در روز ۱۵ فوریه ۲۰۰۳، دو میلیون نفر شرکت کردند. از آن زمان به بعد ما تلاش مان را در سه جبهه متمرکز کرده ایم: یکی پایان دادن به اشغال فاجعه آمیز عراق، دوم بازخواست از دولت بریتانیا برای دروغ های که در آستانه به راه انداختن جنگ به مردم گفت، و سرانجام جلوگیری از تجاوزهای بیشتر بوش، و اکنون از همه مهمتر، تعرض او به ایران. بدیهی است که هدف ما پایان دادن به حمایت بریتانیا از تجاوزها و تعرض های واشنگتن است.

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>
4. E-mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom-NO 733
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

2 March 2006

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک